

شرق

روزنامه

اولین روز از بازگشایی مهدهای کودک شنبه ۲۴خرداد، عکس: ته‌مینۀ رحمانی، فارس



روزها

قصه‌های شهر

دوربین زیردریایی

گیتی صفرزاده



روزهای هفته را که نگاه کنیم، هر روزش یادآور آدم‌هایی است که رفته‌اند و آمده‌اند. همین هفته را که نگاه می‌کنم کلی سالروز و سالمرگ می‌بینم، از سالمرگ حسن کسایی و علی شریعتی بگیر تا تولد هانیبال الخاص و توران میرهادی. فیلم مستند زندگی توران میرهادی را همین چند روز پیش دیدم. شما را نمی‌دانم اما خودم علاقه عجیبی به خواندن یا دیدن زندگینامه دیگران دارم. لابد یک بخش عمومی‌اش همان میل سردرآوردن از زندگی خصوصی دیگران است که به گمانم به شدت غریزه بقا درون هر آدمی وجود دارد. فرقی هم ندارد که فرد نام‌برده رئیس‌جمهور باشد یا هنرمند یا همسایه بغل‌دستی‌مان. شاید میزان کنجکاوی‌مان فرق کند اما در همه موارد لذت خاصی به ما دست می‌دهد که بفهمیم دیگری در آن بخش زندگی‌اش که ما نمی‌بینیم چطور است و چه کار می‌کند و چه راه‌های مگویی دارد. حالا راه‌های مگویش گاهی ممکن است گشت یک رابطه عاشقانه باشد و گاهی نگاه آن آدم به هستی و زندگی. من راستش اولی را هم به اشتیاق کشف همین دومی دوست دارم. یعنی دوست دارم از دل آن نامه عاشقانه و اینکه نام‌برده قورمه‌سبزی را به خورششت قیمه ترجیح می‌داده یا صبح‌ها معمولا چه ساعتی از خواب بیدار می‌شده، سر دربیاروم که به دنیا چطور نگاه می‌کرده و چه معنایی برای زندگی قائل بوده.

با همین نیت بود که نشسته بودم و فیلم زندگی توران میرهادی را نگاه می‌کردم و آن را با تصویر دیداری که با ایشان داشتم سبک و سنگین می‌کردم که جمله پسرش توجهم را جلب کرد، آنجا که گفت: «مادرم انکار حیابی به دور خودش کشیده بود، حیابی که داخل آن می‌توانست بدون اینکه مسائل بیرونی ادیتش کند کار مورد علاقه خودش را انجام دهد». دروغ چرا، یک لحظه تصویر ماهی‌ای که درون یک حباب شبیشه‌ای چرخ می‌خورد و با خوشحالی گمان می‌کند که آن تنگ دریاست به ذهنم آمد. با خودم گفتم یعنی راز و رمز آدم‌هایی که جادوانه می‌شوند و نامششان باقی می‌ماند این است؟ اگر در فنجان کوچکت آرام و خشنود باشی؟

گرچه بشخصه ایرادی در این ماجرا نمی‌بینم و فکر می‌کنم اگر آدمیزاد واقعا به اینجا برسد و دائم در تشویش این نباشد که فنجان همسایه، بزرگ‌تر است و دورش طلایی است و آب درونش پراملاحت‌ر، دستاوژ بزرگ و بارزشی است. با وجود این اما گمان می‌کنم چیز دیگری وجود دارد که باعث می‌شود آن آدم در همان حبابش کارهایی بکند بزرگ و ماندگار و من در حباب خودم -خوب، خوش و حتی نیکوکار- چندصباحی یک زندگی به‌قاعده بکنم و بروم. شاید این باشد که آن دیگری از درون حباب نگاهی دارد به خیلی دورتر، به جایی که نه حباب وجود دارد و نه فنجان معنا می‌دهد، حس پیوستگی به دریایی را دارد که از آن همه است.

آن وقت در خیالم تصویر تازه‌ای شکل می‌گیرد: ماهی درون حباب روی سرش یکی از آن دوربین‌های زیردریایی دارد و با آن به جایی خیلی دورتر و خیلی بالاتر از حباب نگاه می‌کند، جایی که همه ماهی‌ها در دریای بزرگی بالا و پایین می‌چهند.

فارغ از نیک و بد کارهایی که می‌کنیم و میراثی که به جا می‌گذاریم، تا وقتی کسی در جهان ما را صدا بزند- به نام یا به اعمال- یادمان باقی و جاودانه می‌ماند. البته مدت آن بستگی به بلندی و قدرت دوربین زیردریایی‌مان دارد.

وگرنه تقویم ظهور هر هفته پر از سالروزها و سالمرگ‌هاست.

درنامه

در قطعه نام‌آوران و هنرمندان

بی‌حرمتی به نام‌آوران و هنرمندان!

بی‌حرمتی نشده است. مسئولان بهشت زهرا سنگ مزار دکتر مهرداد بهار، استاد فقید ایران باستان، پسر شادروان ملک‌الشعرای بهار، شاعر بزرگ معاصر ایران را هم کنده و دور انداخته‌اند و بدون کسب اجازه و حتی اطلاع خانواده بهار، کس دیگری را روی ایشان دفن کرده‌اند!... درداوُتر اینکه اصلا با دفن مرحوم دکتر «مهرداد بهار» قطعه هنرمندان افتتاح شده است!

تاسف‌بارتر اینکه امروز آگاه شدم این بی‌حرمتی‌ها فقط در مورد برادرم و دکتر بهار انجام نشده، بلکه در قطعه‌نام‌آوران و هنرمندان در یک‌ساله اخیر بسیاری از بزرگان، ادیبان، استادان، هنرمندان و قهرمانان ورزشی افتخارآفرین را در گورهای چندنفره دفن کرده‌اند. این عمل نه‌تنها خلاف اخلاق بلکه خلاف قانون هم هست. در هیچ‌جای دنیا روی جنازه هیچ‌کس بدون وصیت متوفی با اجازه ورثه‌اش جنازه کس دیگری را دفن نمی‌کنند.

گورستان جایگاهی بسیار محترم و توهین به گور هر کس گناهی بزرگ است، چه رسد به بی‌حرمتی به مزار نام‌آوران و هنرمندان یک کشور. احترام چنین مکان‌ها و شان چنان بزرگانی را که در آنجا آرمیده‌اند همیشه باید حفظ کرد. مقامات هر کشوری وظیفه پاسداری از حرمت مزار مشاهیر آن کشور را برعهده دارند نه عمل خلاف آن را.

آیا فرهنگ و ادب و هنر این سرزمین تا این حد برای گروهی بی‌ارح و بدون قدر شده است؟... آیا به نظر شورای شهر تهران این چنین است رسم بزرگداشت نام‌آوران و هنرمندان ایران؟... شورای شهر تهران چگونه بی‌حرمتی به نام‌آوران و هنرمندان در «قطعه نام‌آوران و هنرمندان» را توجیه می‌کند؟...

جنازه شادروان حسن توفیق خودداری نمایند».

متأسفانه نه‌تنها به این

نامه جوابی ندادند و به این تقاضا وقعی ننهادند، بلکه: سریعاً نفر سومی را هم روی ایشان دفن کردند!

علاوه‌بر همه این‌ ناروایی‌ها، امروز غمگناکه خبردار شدم در قطعه‌های نام‌آوران و هنرمندان فقط به برادر من و خانواده او

رویداد

کارگران در تنگنا

محسن باقری*

در هفته گذشته خبر خودکشی «عمران روشنی‌مقدم»، کارگری که روی چاه‌های نفت جنوب ایران خودش را حلق‌آویز کرد، در رسانه‌ها بازتاب زیادی داشت. مرگ نمادین یک کارگر بر سقره ذخایر و ثروت این مملکت شاید می‌توانست تلنگری باشد به مسئولان که کمی به وظایف حاکمیتی خودشان بپردازند. اگرچه واکنش‌های اولیه به این ماجرا چندان امیدوارکننده نبود؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد در صورت ادامه چنین وضعیتی در معیشت کارگران شاید در ماه‌های آتی شنیدن خبرهایی از این دست هم برای رسانه‌ها و مسئولان عادی شود. بر کسی پوشیده نیست که در چند سال اخیر بحران‌های اقتصادی چه بر سر زندگی‌های ما آورده است.

در بی‌براه‌ان اقتصادی که کشور پشت سر گذشته به‌ویژه در سال گذشته و اسمال که بعد از تصویب حداقل دستمزد کارگران نوسانات مختلفی در جامعه اتفاق افتاد، معیشت کارگران هم دستخوش ناآرامی‌هایی شد. سال گذشته شاهد نوسانات شدید قیمت ارز بودیم و بعدش مسئله بنزین پیش آمد که هر دو موجب کوچک‌ترشن سفره کارگران شد. اسال هم بحران کرونا بر سبب معیشتی کارگران اثر گذاشت و بی‌کاری فزاینده‌ای را در جامعه پدید آورد که بیشتر گریسان کارگران را گرفت. در گذشته و بارها و بارها بیان شده که هیچ‌وقت این دستمزد کفاف هزینه‌های معیشت کارگران را نمی‌دهد و در حقیقت این مزد حتی کمتر از نیمی از سبد معیشت کارگران را دربر می‌گیرد. سبد معیشتی که در کارگروه مزد کشور و ذیل اشقار عالی کار ایجاد شده سبد پنج میلیون تومانی را تصویب کرده که حتی روی تصویب این رقم هم مشکلاتی وجود دارد. اگرچه ما به این سبد هم انتقاد داریم و به نظر می‌رسد چیزی که الان برای معیشت کارگران واقعی است سبد معیشت ششت میلیون تومانی است؛ اما همین سیدی که حالا به امضای طرفین رسیده هم در واقعیت محقق نشده است. براساس ماده ۴۱ قانون شورای عالی کار این حداقل دستمزد را تعیین می‌کند و این سبد برای تأمین حداقل‌های زندگی یک کارگر است؛ یعنی به‌اندازه‌ای که یک کارگر آن‌قدری هزینه پوشاک و آموزش و خوراک را داشته باشد که از گرسنگی نمرود و پوشاکی برای پوشیدن داشته باشد. اشتقار ما بر این است که حتی آن هزینه‌های حداقلی هم که برای کارگران تصویب شده در دستمزدهای فعلی پوشش داده نمی‌شود و به این ترتیب کارگران مجبورند در دو شیفت یا بیشتر مشغول به کار شوند تا بتوانند هزینه‌های زندگی را پوشش دهند. ضمن اینکه اسمال

«باب‌رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران

دغدغه‌های طبیبانه

کرونا و جنگلی که می‌سوزد



● عذاب‌ها تمامی ندارد. انکار نمی‌توانیم آرام گوشه‌ای بنشینیم و کمی ذهنمان آرام بگیرد. نه اصلا ممکن نیست. این موضوعات و اتفاقات بسیار بد فقط روح و روان ما را تخریب نمی‌کند، بلکه جسم ما را نیز به‌شدت تهدید می‌کند. ازاین‌روست که دغدغه‌ای طبیبانه نیز محسوب می‌شود. این روزها در کنار کرونا و آهنگ ناموزونش در جامعه ما، هر روز می‌شنویم که گوشه‌ای از جنگل‌های بارزش ایران دارد در آتش انسان‌ها می‌سوزد و گنجینه تنوع زستی این مرزوبوم هر روز کمتر و کمتر می‌شود. در مورد کرونا بسیار صحبت شده و هنوز هم می‌شود. می‌دانیم که کرونا به احتمال زیاد از حیواناتی مانند خفاش‌ها و مورچه‌خوارهای پولک‌دار به انسان سرایت کرده است. بازاری در وهان چین محل شروع این پاندمی بوده است. بعد از اینکه منشأ آن مشخص شد، انتقادات زیادی نسبت به نحوه تغذیه مردم‌ها عنوان شد؛ گونه انسان بیش از اندازه همه‌چیزخوار شده است. درست است که انسان همه‌چیزخوار است و از زمانی که توانست در زمان «هومو ارکتوس»‌ها بر آتش غلبه کرده و آن را تحت کنترل خود دربیارود، برای اولین‌بار در کنار گیاه‌خواری، گوشت‌خوار نیز شد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های آناتومیک ما با گیاه‌خواران وجود روده کوچک بسیار طولانی است که انسان را به این گوشت‌خواری قادر می‌کند. اما واقعا آیا این همه‌چیزخواری انتهایی ندارد؟

اگر می‌توانیم هر چیزی را بخوریم، آیا باید نه از نظر اخلاقی، بلکه از نظر زستی نیز آن را مصرف کنیم؟ کرونا نشان داد که این‌گونه نیست و این بی‌حدودن همه‌چیزخواری می‌تواند بسیار خطرناک باشد. به گمان من این همه‌چیزخواری بی‌حد و بی‌انتها بازتابی از همان دخالت انسان در طبیعت و ازین‌بردن محیط زیست است. چیزی که بارها در ایران مشاهده کرده‌ایم و این‌ روزها هم به صورت سوسختن دردتان جنگل‌ها و ازین‌رفتن جانداران مختلف مشاهده می‌کنیم. انسان تا نابود نشود درک نمی‌کند که تخریب محیط زیست تا چه میزان می‌تواند وجود او را به مخاطره بیندازد. زیرا فکر می‌کند توسط توانایی‌های خود می‌تواند بر نقصان حاصل از ازین‌رفتن طبیعت غلبه کند. ولی این پنداشت بسیار اشتباهی است. کرونا به ما نشان داد که گونه انسان خردمند بیش از آنچه تصور می‌شود ضربه‌پذیر است و این گونه به‌راحتی می‌تواند توسط ویروسی بسیار کوچک از پا انداخته شود. پس به نظر می‌رسد که حداقل با علم و تکنولوژی امروزی، گونه انسان خردمند به مصونیت نرسیده است. هنوز بیمار می‌شود و به دلیل ابتلا به بیماری می‌میرد. هنوز حتی ممکن است منقرض شود. احتمالاتی که با توجه به شیوع کرونا باید عمقا به آن فکر کرد. اگر می‌خواهیم که این‌گونه نشود و آینده را تغییر دهیم، باید پیش از هر چیزی رفتارهای خود را تغییر دهیم.

و شاید مهم‌ترین رفتار اشتباه انسان همین برخورد تخریبی او با طبیعت باشد؛ برخوردی که نه‌تنها در به‌وجودآمدن کرونا نقش داشته، بلکه سبب عبرت انسان نشده و متأسفانه در روزهای گذشته برای محیط زیست ایران فاجعه آفریده است. فاجعه‌های زیست‌محیطی به معنای ایجاد محیطی ناسالم برای ماست و محیط ناسالم می‌تواند بیماری‌های جدیدی را به ارمغان بیاورد؛ بیماری‌هایی که ما نمی‌شناسیم و بدن ما تا به حال آنها را تجربه نکرده، بنابراین دفاع مناسبی نیز در برابر آن ندارد. این‌گونه است که ویروسی می‌آید و همه چیز را درمی‌نوردد و بسیاری را مبتلا کرده و بسیاری دیگر را از بین می‌برد. عکس‌هایی که از حیوانات سوخته‌شده در جنگل‌های غرب ایران منتشر شد، دل‌هر انسانی را به دردل می‌آورد. اما فقط این رنج نیست که ما را آزار می‌دهد. هر حیوان و هر گیاهی که از بین می‌رود به معنای ازین‌رفتن ارتباطات ما با شبکه عظیم حیات است. این‌گونه زوری می‌رسد که ما به گونه‌ای تنها بدون اتصالات تکاملی با گونه‌های دیگر تبدیل شویم. در آن صورت با وجود ربه بالای تکنولوژیک، معنای انسانی خود را از دست داده‌ایم. به داد جنگل‌ها و محیط زیست برسیم، نگذاریم که تنهای تنها شویم.

پیشخوان

روشنفکری در زمانه کارداشیان

● شماره ۱۲۱ مدیریت ارتباطات با پرونده‌ای ویژه به نسبت میان روشنفکر و سلبیتریتی‌بودن/ نبودن می‌پردازد. نکته ادبیاجاست که اگر مجموع تیراژ مجلات آمریکاکا هم مجلات عامه‌پسند و هم تخصصی‌تر را حساب کنیم، باز هم از تعداد فالوئرهای اینستاگرام کیم کارداشیان کمتر می‌شود. در این پرونده آثار و گفتاری از محمود حسینی‌زاد، صادق زیباکلام، محمدرضا سرکلزایی، کاوه بهبهانی‌سی و ... می‌خوانیم. لوگووی مدیریت ارتباطات بعد از ۱۰ سال بازطراحی شده است. لوگووی پیشین، کار مرحوم احمدرضا دالوند بود. برای دریافت نسخه پی‌دی‌اف این ماهنامه می‌توان به سایت میکیران رفت.

●عضو انجمن پرنده درخت کوچک